****

[ادامه بررسی حکم نقص در اشواط سعی نسیانا 1](#_Toc488166648)

[ادله مشهور بر تفصیل 1](#_Toc488166649)

[مفاد روایت اسحاق بن عمار 1](#_Toc488166650)

[مناقشه 2](#_Toc488166651)

[بررسی کلام محقق خوئی ره 3](#_Toc488166652)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بررسی حکم نقص در اشواط سعی نسیانا

### ادله مشهور بر تفصیل

بحث در این بود که دلیل مشهور بر تفصیل چیست؟ به روایت اسحاق بن عمار رسیدیم که آیا دلیل بر این تفصیل می تواند باشد یا نه؟

#### مفاد روایت اسحاق بن عمار

مفاد روایت مزبور این بود که شخصی در اثناء طواف بیمار شد و دیگر قادر بر اتمام طواف نیست، حضرت فرمود اگر بعد از چهار شوط عاجز شده، نائب برای اتمام طواف بگیرد و اگر قبل از چهار شوط باشد، هذا مما غلب الله علیه و یکی دو روز صبر کند و البته طوافش باطل شده و بعد باید استیناف طواف کند و هکذا فی السعی و گفته شده از این روایت فهمیده می شود اگر کسی قبل از نصف، قطع طواف کند و موالات عرفیه به سبب عذری فوت شود، سعی او باطل است و باید استیناف سعی کند و این مطابق با نظر مشهور است.

##### مناقشه

در جواب این مطلب عرض می کنیم که؛

اولا: این روایت در رابطه با بیمار است، اما تعدی از بیمار به ناسی اول الکلام است، چرا که ممکن است حکم بیمار اشد از ناسی غیر ملتفت باشد و در نماز نوعا چنین می گویند که اگر کسی نتوانست سجده ثانیه را بجا آورد، نمازش باطل است، اما اگر می توانست، ولی فراموش کرد، نمازش صحیح است و هر وقت متذکر شد، سجده منسیه را قضاء می کند. در این جا هم کسی که به سبب اضطرار و مرض نتواند سه شوط سعی را اتمام کند، روایت می گوید باید استیناف سعی کند، اما ممکن است در رابطه با ناسی گفته شود اتمام سعی کافی است.

ثانیا: این که در روایت گفته هذا مما غلب الله علیه فلاباس ان یوخر الطواف یوما او یومین، تعلیل بر این حکم نیست که بعد از ارتفاع بیماری باید سعی را از ابتداء شروع کند، چون سه شوط بیشتر سعی نکرده است، (که محقق داماد فرموده) بلکه این تعلیل برای لاباس ان یوخر الطواف یوما او یومین است، یعنی قطع طواف و تاخیر گرچه مبطل طواف است، اما چون مریض است، معذور است و مواخذه بر ابطال سعی و طواف نمی شود.

اما دلیل نداریم که قطع طواف و سعی نسیانا مبطل سعی است که بگوییم چون ناسی بودی، معذور هستی، این اول الکلام است.

ثالثا: بیماری، مما غلب الله علیه است، اما سهو و نسیان من الشیطان است و ما انسانیه الا الشیطان ان اذکره و در سجده سهو گفته شده ارغاما لانف الشیطان و لذا نبی صلی الله علیه و آله دچار سهو نمی شود، چون بر اساس روایات، شیطان بر او سلطه ندارد.

رابعا: این که در صدر روایت آمده اگر چهار شوط طواف یا سعی کند و بعد بیمار شود، باید نائب بگیرد، از این معلوم می شود که موالات عرفیه حتی بعد از بلوغ نصف هم معتبر است، و این که موجب تفصیل نمی شود، زیرا فرموده سریعا نائب بگیر و صبر نکن که خوب شوی، با این که تجاوز نصف شده، اما گفته می شود سریعا نائب بگیرد تا فوت موالات عرفیه نشود، و گرنه گفته می شد بعد از خوب شدن، خودش تکمیل کند و معلوم می شود فوت موالات عرفیه مضر است، و لکن اگر چهار شوط انجام داده باشد، با استنابه مشکل حل می شود، اما قبل از شوط رابع، نیابت مشروع نیست، لذا باطل می شود.

و هکذا روایاتی که در مورد حیض وارد شده بود، مثل روایت ابی بصیر که در این روایات احتمال خصوصیت از دو طرف می دهیم، یعنی اگر به حائض گفته می شود بعد از طهارت باید یا بهتر است استیناف کند، شاید اگر ناسی باشد چنین حکمی نداشته باشد و از طرف دیگر بعد از تجاوز نصف اگر به حائض گفته می شود بعد از پاک شدن، اتمام سعی و طواف کند، ممکن است در ناسی حکم به بطلان شود، چون ما مطلع بر ملاکات احکام نیستیم.

لذا بنابر اعتبار موالات عرفیه در سعی، نسیان برخی اشواط مطلقا سبب بطلان سعی است و فقط صحیحه سعید بن یسار نسبت به نسیان شوط هفتم ارفاق کرده است و هر وفت متذکر شد، همان یک شوط را انجام می دهد.

و بنا بر نظر ما وفاقا للمشهور که موالات عرفیه را معتبر نمی دانیم، هر وقت متذکر شد، باید سعی ناقص را تکمیل کند، چه قبل از تجاوز نصف و چه بعد از تجاوز نصف.

البته مقتضای احتیاط به سبب تفصیل مشهور، این است که هم اتمام سعی کند و هم استیناف سعی.

##### بررسی کلام محقق خوئی ره

ایشان فرمود دلیلی بر مشروعیت استنابه در بعض اشواط سعی نداریم و فقط دلیل بر مشروعیت استنابه در همه سعی عند النسیان داریم و لذا حتی اگر فراموشی بعد از تجاوز نصف باشد، باز هم باید نائب برای کل سعی بگیرد.

تنها دلیل بر مشروعیت نیابت در بعض اشواط سعی، روایت اسحاق بن عمار است که محقق خوئی نه لولوی و نه سهل بن زیاد، هیچیک را ثقه نمی داند.

ولی ما سند روایت لولوی را قبول داریم، اما از جهت دلالت این روایت در خصوص مریض وارد شده است و برای دیگر موارد مثل نسیان، باید الغاء خصوصیت کنیم به این بیان که عرف احتمال خصوصیت نمی دهد، ولی برای ما الغاء خصوصیت مشکل است و لذا مقتضای قاعده را عدم اکتفاء به نیابت در سه شوط می دانیم، زیرا وقتی دلیل بر مشروعیت استنابه در برخی اشواط سعی نداشتیم، علم اجمالی حاصل می شود که یا استنابه برای هفت شوط لازم است یا استنابه برای سه شوط بشرط لا و بیشتر از آن زیاده در سعی و طواف خواهد شد، این جا با اقل و اکثر ارتباطی که اقل لابشرط است، متفاوت است، لذا علم اجمالی منجز است و باید احتیاط شود.

این مطالب در قضاء سعی ناقص منسی بعد از اشهر حج نیز جاری و ساری است و در این جا نیز علم اجمالی وجود دارد.

البته ممکن است محقق خوئی بفرماید در این فرض قطعا باید هفت شوط به عنوان قضاء سعی بجا آورد، زیرا این سعی، نصفش قضاء در بعد اشهر و نصفش اداء در اشهر حج می شود، و این مشکل است و معلوم نشد که این سعی ادائی است یا قضائی، مثل این که کسی یک رکعت از نماز را در آخر وقت می تواند درک کند، ولی نباید سوره بخواند، اما سوره بخواند و یک رکعت در وقت را درک نکند، عده ای می گویند این نماز باطل است، زیرا معلوم نیست که قضاء است یا اداء، چون یک رکعت را اگر درک می کرد، اداء بود و اگر امکان درک یک رکعت باشد، قضاء است، اما این معلوم نشد که اداء است یا قضاء.

اما اشکال ما این است که این مطلب دلیلی ندارد، بلکه مقداری از سعی اداء و مقداری از آن قضاء است و وقتی انسان مقداری از عمل را انجام داد، دلیلی ندارد که باید بعد از وقت دوباره استیناف عمل کند و نهایتا مشکوک است و دوران امر بین متباینین می شود و باید احتیاط کند.

نکته دیگر این که محقق خوئی بحث را چنین مطرح فرموده اگر ذی الحجة تمام شود و ماه محرم داخل شود کذا ... ، در حالی که فعلا سخن در عمره تمتع است که به هنگام زوال روز عرفه، زمان آن منقضی می­شود.